

## عینیت و ارزش‌داوری در تاریخ<sup>۱</sup>

ویلیام. اچ. دری<sup>۲</sup>

ترجمه مسعود صادقی علی‌آبادی<sup>۳</sup>



**چکیده:** یکی از مسائل مورد اهتمام فلسفه نقدی تاریخ این است که آیا آن نوع نتایجی که مورخان مدعی اثبات آنند از همان عینیت برخوردار است که عالمان علوم تجربی عموماً ادعای رسیدن به آن را دارند یا نه؟ دلیل عمده نسیب‌گروان در انکار عینیت نتایج مورخان، استدلال از راه گزینش است. عینیت‌گروان در مقابل مدعی‌اند «اینکه مورخان در انجام پژوهش‌های خود گزینش‌گرند نه خصلت پژوهش تاریخی، بلکه خصیصه هر نوع پژوهشی است» و از این نظر تفاوت بین پژوهش تاریخی و دیگر انواع پژوهش وجود ندارد.

**واژه‌های کلیدی:** فلسفه نقدی تاریخی، عینیت‌گروی، نسیب‌گروی، تاریخ‌بینی، تاریخ‌توصیفی، گزینش تاریخی.

۱. مکتوب حاضر ترجمه‌ای است از:

W.H. Dray, *Objectivity and Value Judgment in Philosophy of History*, Prentice - Hall, Inc. 1993, PP. 34-42.

۲. نویسنده این مقاله یکی از بزرگترین صاحب‌نظران در زمینه فلسفه تحلیلی تاریخ است که آثار او در مورد این موضوع مستند و مرجع استادان فن می‌باشد. بارزترین شاهد این امر مقاله نویسنده در دائرةالمعارف فلسفی بیل ادواردز درباره فلسفه تاریخ است که هنوز محل مراجعه پژوهشگران می‌باشد.

۳. عضو هیأت علمی گروه عرفان اسلامی پژوهشکده امام خمینی و انقلاب اسلامی

## عینیت‌گروان و نسبیت‌گروان

در فصل پیشین [پژوهشنامه متین ش ۵/ ۶: ۱۹۴ - ۲۳۱]، مسأله مورد بحث، آن نوع فهم یا فهم‌پذیری بود که مورخان در موضوع مورد بررسی‌شان در پی آنند یا باید در پی آن باشند. هر چند آنچه که گفته شد نظریه‌ی کاملی در خصوص تبیین در تاریخ به حساب نمی‌آید؛ اما ملاحظاتی پدید آمد که این اعتقاد را مورد تردید قرار داد که شیوه‌های تبیینی مورخان از آنچه عموماً الگوی تبیین علمی خوانده می‌شود، کاملاً تبعیت می‌کند یا باید تبعیت کند. در فصل حاضر، به مسأله‌ای باز می‌گردیم که ما را به بررسی جنبه‌های دیگری از وظیفه‌ی مورخ، غیر از وظیفه‌ی صرفاً تبیینی هدایت می‌کند و آن این مسأله است که مورخان تا چه اندازه می‌توانند بحق مدعی اعتبار صدق عینی نتایجی گردند که معمولاً به آن می‌رسند. آیا آنها، طبق سخن مکرر فون رانکه، می‌توانند مدعی کشف گذشته، آنگونه که واقعاً بوده است، شوند یا نه. کسانی را که مدعی‌اند می‌توانند، غالباً «عینیت‌گروان»<sup>۱</sup> می‌نامند و کسانی را که منکر این امکان هستند غالباً به نام «نسبت‌گروان»<sup>۲</sup> می‌خوانند. به چند دلیل این اصطلاحات هیچ رضایت‌بخش‌تر از «پوزیتیویست» و «ایده‌آلیست» نیستند. اما آنها عموماً استعمال می‌شوند و به اندازه‌ی کافی برای اشاره به تفاوت‌های مهمی که از این پس بیشتر روشن می‌شوند، مناسبند.<sup>۳</sup>

به قول دابلیو. اچ. والش، مسأله‌ی عینیت تاریخی، «مهمترین و نیز دشوارترین مبحث در فلسفه انتقادی تاریخ است».<sup>۴</sup> یقیناً دلایل این قول که پژوهش تاریخی، عینی نیست به نحو گنج‌کننده‌ای

1. objectivists

2. relativists

۳. تی. ال هسکل در:

"Objectivity Is Not Neutrality: Rhetoric Vs. Practice in Peter Novick's *That Noble Dream*", *History and Theory*, XXIX, No.2, 1990, P. 1;

به «مباحثی درباره‌ی عینیت و نسبیت‌گرایی» اشاره می‌کند و بیشتر ملاحظاتی را که در پنج بخش بعدی ارائه شده‌اند می‌توان مربوط به مسأله‌ی نسبیت‌گرایی تاریخی (یا شاید مسأله‌ی منظر‌گرایی تاریخی) دانست. برای بحث عمومی از این موضوع توسط یک عینیت‌گرا، بنگرید به:

Mandelbaum, *The Problem of Historical Knowledge*.

4. *Philosophy of History: An Introduction*, P. 94.

فصل پنجم کتاب والش، بحثی عالی از مسأله‌ی عینیت ارائه می‌کند، وی «عینی» را به معنایی بسیار وسیع «مانند

متعدد و مختلف است. برای مثال به قول مورخ آمریکایی، چارلز بیرد، تاریخ عینی نیست؛ زیرا مورخان، برخلاف شیمی‌دانان یا فیزیکدانان واقعاً نمی‌توانند موضوع مورد بررسی‌شان را مشاهده کنند؛ زیرا اسناد و مدارکشان راجع به گذشته جسته‌گریخته و ناقص است؛ زیرا آنها حتی از مستندات ناقص و محدودی که در اختیار دارند باید گزینشهایی بکنند؛ زیرا آنها باید موادشان را در گزارش نتایجشان مرتب سازند؛ زیرا در به‌کارگیری مفاهیم سامان‌دهنده، آنها ساختاری را بر گذشته تحمیل می‌کنند که هیچ‌گاه واقعاً نداشته است؛ و زیرا آنچه آنها مطالعه می‌کنند مضمّن ملاحظات اخلاقی و زیبایی‌شناختی است.<sup>۱</sup> این مجموعه‌ای بسیار ناهمگن از نگرانی‌هاست، و ابداً معلوم نیست که آنها همراه با هر معنای روشن و شفاف‌ی از واژه «عینی» به ذهن آیند. در این فصل، به منظور اینکه بحث سامان‌پذیرد، کانون بررسی ما این پرسش خواهد بود که چون تاریخ مستلزم ملاحظات اخلاقی و زیبایی‌شناختی است آیا باید آن را غیر عینی دانست - روایتی از مسأله عینیت که هر چند تنها روایت مهم نیست، در واقع چهارچوبی برای بسیاری از مباحث فیلسوفان و مورخان از عینیت فراهم آورده است. در بخش‌های پایانی این فصل، به اختصار هر چه تمامتر به بررسی برخی از شیوه‌های دیگر خواهیم پرداخت که در آنها امکان عینیت در اثر تاریخی گاهی مورد تردید واقع شده است.

طرح این پرسش از سوی مورخان که آیا تاریخ، آنگونه که آنها بدان اشتغال دارند، می‌تواند به معنای فارغ از ارزش، عینی باشد یا نه، نشان از بدبینی آشکار آنهاست. کارل بکر<sup>۲</sup> وقتی اظهار می‌دارد که «مورخ نمی‌تواند داوری شخصی<sup>۳</sup> را کنار بگذارد<sup>۴</sup>»، احتمالاً از جانب عده‌ی زیادی

پذیرش موّجه از سوی تمام کسانی که به طور جدّی پژوهش می‌کنند» می‌گیرد (ز: ۹۶).

1. "That Noble Dream", reprinted in *The Varieties of History from Voltaire to the Present*, ed. Fritz Stern (Cleveland: Word Publishing Co., 1956; a Meridian book), especially pp. 323, 25.

همان‌طور که پترنویک بحق خاطرنشان ساخته، اندیشه عینیت تاریخی «اندیشه‌ای واحد نیست، بلکه مجموعه‌ای پراکنده از بیش‌فرضها، نگرشها، آرزوها و نفرتهاست».

*That Noble Dream: The objectivity Question and the American Historical Profession* (New York: Cambridge University Press, 1988), P.1.

2. Carl Becker.

3. the Personal equation.

4. "What Are Historical Facts?" reprinted in *The Philosophy of History in Our Time*, ed. Meyerhoff, P. 131.

سخن می‌گوید و ببرد وقتی اعلام می‌کند که «هر قدر که مورخ به تهذیب و تزکیه بپردازد باز همچنان انسان مخلوق زمان، مکان، اوضاع و احوال، علایق، شیفتگی‌ها و فرهنگ»، باقی می‌ماند و امید آن نمی‌رود که مانند «آینه‌ای بی‌طرف»<sup>۱</sup> عمل کند، دیدگاهی را بیان می‌دارد که مورد اعتقاد عموم است. اما همان‌طور که چنین اظهارنظرهایی حکایت دارند معمولاً مورخان این سؤال را به شیوه‌ای شبه روان‌شناختی تفسیر می‌کنند. آنچه آنها بر آن تأکید دارند، مشکل عملی کنار گذاشتن پیشداوریها و کلیت تعصب به عنوان واقعیت طبیعت انسانی است.<sup>۲</sup> در مقابل، علاقه فیلسوفان نقدی تاریخ صرفاً این نیست که مشخص کنند آیا تاریخ، آنگونه که معمولاً تعقیب می‌شود، در واقع، پژوهشی به لحاظ ارزشی بی‌طرف است یا نه؛ دل‌بستگی آنها این است که مشخص کنند آیا تاریخ بدین نحو مفهوم و متصور است یا نه. به بیان ارنست نیگل، سؤال این است که آیا چهارچوب ارزشی مورخ «علاوه بر آنکه به لحاظ علی بر پژوهش وی تأثیرگذار است منطقاً نیز، در معیارهای اعتبار و به همان اندازه در معنای گزاره‌هایش نهفته است یا نه؟»<sup>۳</sup> اگر اینطور باشد، اظهار تأسفقی مانند اظهار تأسف بکر و ببرد، دیگر چندان اهمیتی نخواهد داشت؛ زیرا اگر ارزش دآوری منطقاً جزء مقوم خود ایده پژوهش تاریخی است، برای مورخان معنا ندارد که حتی سودای عینی بودن در سر داشته باشند.

همان‌طور که هانس میروف اظهار می‌دارد، معمولاً این فیلسوفان و نه مورخان بوده‌اند که در دفاع از حیثیت علمی رشته تاریخ، قویاً به نفع امکان تاریخ عینی استدلال کرده‌اند.<sup>۴</sup> و فیلسوفانی که این چنین استدلال کرده‌اند معمولاً همانهایی بوده‌اند که از نظریه پوزیتیویستی تبیین تاریخی حمایت کرده‌اند. این ارتباط اتفاقی نیست. زیرا موضع این فیلسوفان کمابیش از این قرار است: آنها خواهند گفت، وظیفه مورخ این است که واقعیت‌های گذشته را احراز کند و به تبیین آنها بپردازد. اما اگر بیان همپل از تبیین صحیح باشد، دیگر درباره اینکه آیا مورخان می‌توانند مدعی عینیت بشوند به این معنا که نتایجی فارغ از ارزش استنتاج کنند، مسأله‌ای باقی نمی‌ماند. زیرا

1. "That Noble Dream", P. 324.

۲. برای مثال بنگرید به بخشهایی از:

G.M. Trevelyan's "Bias in History", *History*, XXXII, No. 115 (March, 1947), PP. 1 - 15.

3. Ernest Nagel, *The Logic of Historical Analysis*, P. 213.

4. Hans Meyerhoff, *The Philosophy of History in Our Time*, P. 161.

براساس آن بیان، هدف تبیین این است که به شرایط کافی (یا تقریباً کافی) آنچه در حال تبیینش هستیم اشاره کند و کفایت (یا کفایت تقریبی) این شرایط از این طریق احراز می‌گردد که نشان داده شود آنچه در حال تبیینش هستیم طبق قوانینی که اعتبار تجربی دارند از آن شرایط قابل استنتاج است (یا به وسیله آنها محتمل شده است). در تحقیقی از این نوع، منطقی، مجالی برای ارزش داوریهای مورخ نیست. اگر اصلاً اختلاف نظری هست، قانوناً هیچ ارتباطی با ارزشهای محققان نمی‌تواند داشته باشد؛ آن اختلاف تنها می‌تواند ناشی از نقصان دانش آنها از قوانین مربوطه باشد. اگر قوانین دقیق یا مطلقاً کلی در دسترس نباشد، همان‌طور که در تاریخ عموماً اینگونه است، ردّ اختلاف نظرها درباره آنچه شرایط کافی (یا تقریباً کافی) به حساب می‌آید را شاید بتوان به خوبی تا تفاوت‌هایی در داوری دنبال کرد. اما داوریهای مربوطه، داوریهای ارزشی نیستند، آنها داوریهای استقرایی؛ یعنی برآوردهای محتمل هستند.

همین نوع استدلال را در خصوص اثبات واقعیات مورد تبیین نیز به کار می‌برند. ادعا می‌شود تنها راه اثبات نتیجه‌ای درباره گذشته این است که بر اساس قوانین تجربی استدلال شود که رویدادهای مورد بحث، باید رخ داده باشند. بنابراین، تصور می‌شود طرح الگوی علمی از جانب همپل و دیگران علاوه بر ساختار استدلال مستند ساختار تبیین را نیز روشن می‌گرداند و همچنین این مفهوم از پژوهش، مفهوم ارزش‌داوری مؤثر را طرد می‌کند. با این حال اگر ارزشهای مورخ بر نتایج به دست آمده تأثیر گذاشته باشد، می‌باید وقوع خطایی را در شیوه‌های مورد استفاده وی حدس زد.

مخالفت با این ادعای عینیت‌گروانه همانند اختلاف نظر بر سر ماهیت تبیین هم ناشی از اتخاذ دیدگاهی خاص است در باب رهیافتی که مورخان ضرورتاً به موضوع مورد بررسی‌شان دارند و هم ناشی از اتخاذ دیدگاهی در باب ماهیت خود موضوع. نخست این استدلال را بررسی می‌کنیم، گزینشی که مورخان هنگام ارائه شرحهای تاریخی ضرورتاً به آن مشغولند، متأثر از ارزشهاست - استدلالی که مندلیوم آن را «خاستگاه اصلی نسبیتهای گرویی» نامیده است.<sup>۱</sup> آنگاه استدلال فیلسوفانی مانند آیزیا برلین و لئو استروس را مبنی بر اینکه خود موضوع تاریخ سرشار از ارزش است و این امر بیرون راندن ارزش‌داوری را از حوزه مطالعه مورخ غیر ممکن می‌سازد،

1. *The Problem of Historical Knowledge*, P. 20.

مورد توجه قرار می‌دهیم. در ملاحظاتی که ببرد مطرح کرده، این دو موضع نهفته است. هر چند این دو غالباً به عنوان مواضعی مغشوش و اشتباه رد شده‌اند، با این حال نشان خواهیم داد آنها توجه را به حقایقی مهم درباره ماهیت و منزلت پژوهش تاریخی معطوف می‌سازند.

### مسأله‌گزینش

استدلال از راه گزینش بر آن است که مورخان هنگامی که افعال انسانی و دیگر امور مورد مطالعه‌شان را برمی‌گزینند تا آنها را در گزارشی تاریخی جای دهند، ضرورتاً به ارزشیابی آنها می‌پردازند. بار دیگر از ببرد نقل قول کنیم: «هر تاریخ مکتوبی... گزینش و تنظیم واقعیت‌هاست... عمل انتخاب، اعتقاد و تفسیر با توجه به ارزش‌هاست».<sup>۱</sup> توجه به دو نکته کمک می‌کند تا این استدلال را در جایگاه واقعی‌اش قرار دهیم.

نخست اینکه مسلماً درست به نظر می‌رسد که مورخان هرگز نمی‌توانند همه آنچه درباره موضوعات مورد پژوهش‌شان می‌دانند در گزارش‌هایشان بگنجانند. مثال مناسب آن این مسأله است که آیا آنچه مورخان به آن مبادرت می‌ورزند، مروری است بر تاریخ اروپای غربی از زمان سقوط رُم یا گزارشی است ساده از کاری غیر قابل برگشت. همچنین درست به نظر می‌رسد که مورخان هنگامی که با ضرورت گزینش مواجه می‌شوند معمولاً آنچه درباره موضوع مورد مطالعه‌شان چشمگیر یا حائز اهمیت می‌دانند به ما می‌گویند و از این رو آنچه آنها به ما می‌گویند بیان‌کننده مجموعه‌ای خاص از ارزش‌هاست. اما هرچند به سبب ملاحظه نخست ممکن است گفته شود گزینشی بودن گزارش‌های تاریخی مشکل‌گریزناپذیر پژوهش تاریخی است، چندان بدیهی به نظر نمی‌رسد که بتوانیم از ملاحظه دوم این نتیجه را اخذ کنیم که ارزیابی دانسته‌های امری ضرورت دارد. زیرا حداقل امکان منطقی آن وجود دارد که مورخ کاملاً به طور دلخواهانه دست به گزینش زند. گزارش حاصله ممکن است چندان جالب نباشد، اما مشروط بر اینکه آنچه به ما گفته می‌شود واقعاً نیز روی داده باشد، آیا نمی‌توان آن را همچنان به عنوان تاریخ نگریست؟

1. "Written History as an Act of Faith", reprinted in *The Philosophy of History in our Time*, ed. Meyerhoff, P. 141.

نسبیت‌گروان به منظور رد این نظر ممکن است وضوح بیشتر ایده تاریخ را لازم بدانند. آنها مطمئناً به طور موجهی تأکید دارند بر اینکه مورخی که صرفاً گزاره‌هایی صادق در باب گذشته یا موضوعات مورد مطالعه خود را کنار هم می‌چیند هرگز به تاریخ آنگونه که ما از این واژه می‌فهمیم، نمی‌پردازد. در این رابطه جالب است به ابهامی که در واژه «تاریخ» وجود دارد، اشاره کنیم که با تمایز مذکور در فصل اول بین تاریخ به عنوان جریان و تاریخ به عنوان پژوهش تصادم دارد. می‌توان گفت هر آنچه ما انجام می‌دهیم، چه حائز اهمیت باشد چه نباشد، «در تاریخ می‌گذرد». در اینجا تاریخ به معنای هر چیزی است که در کل گذشته انسان اتفاق می‌افتد. اما به معنایی تا اندازه‌ای متفاوت از این واژه، نمی‌توان در مورد شخصی که به نحوی عادی و پیش پا افتاده به کاری پرداخته، گفت که او «سازنده تاریخ» است. به همین معنا گفته شده است که حکومتها از اینکه «هیچ تاریخی» نداشته‌اند، شادمان بوده‌اند. در اینجا این واژه به وضوح به رویدادها و افعال گذشته‌ای اختصاص می‌یابد که از اهمیتی برخوردار باشند. نسبیت‌گروان بر این باورند که وقتی از «ساختن تاریخ» توسط مورخ سخن می‌گوییم تاریخ به معنای دوم را در ذهن داریم و بی‌شک این سخن یا کوب بورکهارت که تاریخ عبارت است از «ثبت واقعیهایی که یک عصر در عصر دیگر قابل توجه می‌یابد» را به ذهن بیاوریم<sup>۱</sup> بسیار از بیان کامل نقش واقعی مورخ فاصله دارد. شاید اظهار نظر جک بادزون تا حدی رساتر باشد که این سخن که چیزی «در تاریخ وجود دارد» دلالت دارد بر اینکه، آن چیز «به یاد ماندنی است».<sup>۲</sup> آنچه انکار خواهند کرد، نسبیت‌گروانی که استدلال از راه‌گزینش را دنبال می‌کنند، این است که بتوان بیان رضایت‌بخشی از وظیفه واقعی مورخ بدون استفاده از مفهومی مانند «به یاد ماندنی» ارائه داد. آن وظیفه را در واقع می‌توان به عنوان کشف گذشته به یاد ماندنی توصیف کرد. از این نظر، ظاهراً پدر تاریخ جانب نسبیت‌گروان را خواهد گرفت.<sup>۳</sup>

لوازم بی‌واسطه ارزیابی استدلال از راه‌گزینش ظاهراً بدین قرار است. از این واقعیت محض

۱. به نقل از:

Karl Lowith, *Meaning in History* (Chicago: University of Chicago Press, 1949, a phoenix book), P. 20.

2. Jacques Barzun, "Cultural History: A Synthesis", in *The Varieties of History*, ed. stern. P. 397.

۳. برای مثال به نخستین جمله از تاریخ هردوت بنگرید.

که مورخان به هر روی باید دست به گزینش بزنند، همان‌طور که گاهی ببرد و دیگران ظاهراً مدعی آند، منطقاً نتیجه نمی‌شود که آنها معیارهای ارزش را بر موادشان تحمیل می‌کنند. تا آنجا که استدلال از راه گزینش به این معنا اخذ شود، استدلالی معیوب خواهد بود. به بیان صحیحتر اگر قرار است تاریخی به معنای مناسب این واژه نگاشته شود مورخ باید به شیوه‌ای ارزش‌دوارانه دست به گزینش بزند. زیرا «تاریخ» به این معنا مفهومی تقریباً ارزشی است، یعنی مفهومی نه فقط از گذشته بلکه از گذشته‌ای حائز اهمیت یا به یادماندنی. اما اگر استدلال از راه گزینش نسبت‌گروان به این نحو کلی بیان شود، ممکن است دیگر متقاعدکننده نباشد. بنابراین، به منظور بررسی بیشتر این استدلال و مرتبط ساختن بیشتر آن به عمل تاریخی، اجازه دهید این سؤال را طرح کنیم که از عینیت‌گروان انتظار چه پاسخی را می‌توان داشت.

### تاریخهای تبیینی و توصیفی

یک پاسخ بسیار رایج عینیت‌گروانه به موضعی که تا اینجا طرح کلی آن گذشت، پاسخی که احتمال آن می‌رود کل موضع نسبت‌گروانه را بلافاصله از دور خارج کند، خاطر نشان ساختن این مطلب است که اگر پژوهش مورخ به واقع گزینشی است از این نظر دیگر امری منحصر به فرد نیست. زیرا تمام پژوهشها حتی آنهایی که در علوم طبیعی صورت می‌گیرد، گزینشی هستند. هیچ دانشمندی نمی‌تواند هر چیزی را در حوزه‌ای خاص مورد مطالعه قرار دهد، همیشه جنبه یا مسأله‌ای خاص باید برای بحث و بررسی گزینش گردد و دانشمندان مانند مورخان در گزینش کردنهایشان از علایقشان تبعیت می‌کنند و ارزشهایشان را آشکار می‌سازند. اما استدلال نسبت‌گروانه معمولاً توسط کسانی پیش برده می‌شود که مدعی اند تا آنجا که به عینیت مربوط است تفاوتی بین تاریخ و نوع ممتازتر دیگری از پژوهش که معمولاً علوم طبیعی است، می‌بینند. گاهی گفته می‌شود نسبت‌گروان که از اثبات این ادعا ناتوانند «اصل تمایز معنادار»<sup>۱</sup> را زیر پا می‌گذارند. این اصل مقرر می‌دارد که «هیچ محمولی نمی‌تواند در عالم مقالش به هر چیزی اطلاق شود یا به هیچ چیزی اطلاق نشود».<sup>۲</sup> همان‌طور که آرتور دانتو اظهار داشته است شکوه از

1. principle of nonvacuous contrast

۲. بنگرید به:



اینکه هر تاریخی چون گزینشی است گراتیبار از ارزش است همانند شکوه کسی است که از فرانسوی زاده شدتش، به این دلیل که همه فرانسویان می‌میرند، گلايه دارد.<sup>۱</sup>

پس ادعای اصلی در اینجا - که هر پژوهشی گزینشی است - مورد مناقشه نیست. بنابراین امکان رد این ایوادی بستگی دارد به اینکه نسبت‌گروان بتوانند نشان دهند که مسأله گزینش نزد مورخ تفاوت چشمگیری از مسأله گزینش نزد، مثلاً، دانشمند علوم طبیعی دارد. جهت ملاحظه اینکه آیا واقعاً چنین است، دو تمایز وجود دارد که به خاطر داشتن آن ممکن است مفید باشد.<sup>۲</sup> نخستین تمایز، که گاهی به آن اشاره شده اما به ندرت به نحو کافی بر آن تأکید شده، تمایزی است بین گزینش مسأله‌ای برای مطالعه و گزینش آنچه راه حل آن مسأله تلقی می‌شود از میان انبوه دانسته‌هایی درباره گذشته. به نظر می‌رسد عینیت‌گروان غالباً می‌انگارند که نسبت‌گروان به سبب اینکه تاریخ متضمن گزینش از نوع نخست است پژوهش تاریخی را غیر عینی می‌دانند؛ و نسبت‌گروان گاهی دلیلی برای چنین انگاشتی ارائه کرده‌اند. مثلاً جان دیویی به ما گفته است که هر تاریخی «در ارتباط با مسأله نسبی»<sup>۳</sup> است. مسائل از مورخی به مورخ دیگر تفاوت دارند و به نظر می‌رسد دلیل اصلی اختلاف‌نظر آنها نیز همین باشد.<sup>۴</sup> البته مورخان مختلف جنبه‌های مختلفی از آنچه اتفاق افتاده را به عنوان مسأله اخذ می‌کنند و حتی اگر تنها آنچه را که ا. لاونجی

Christopher Blake, "Can History Be Objective?" reprinted in *Theories of History*, ed. Gardiner, P. 332.

و برای پاسخی به آن بنگرید به:

J.A. Passmore, "The Objectivity of History", reprinted in *Philosophical Analysis and History*, ed. Dray, pp. 75 - 94.

1. Arthur Danto, *Narration and Knowledge*, P. 110.

۲. آنچه در پی می‌آید عمدتاً از این نوشته من اخذ شده است:

"The Historian's Problem of selection", Originally published in *Logic, Methodology and Philosophy of Science*, eds. Ernest Nagel, Patrick Suppes, and Alfred Tarski: Adapted with the permission of the publishers Stanford University Press. © 1962 by the Board of Trustees of Leland Stanford junior University.

3. relative to a problem

4. John Dewey, "Historical Judgments" (an extract from his *Logic: The Theory of Inquiry*), in *The Philosophy of History in our Time*, ed. Meyerhoff, P: 165.

«ارزش بی‌نهایت مهم و تقریباً مغفول علاقمندی»<sup>۱</sup> می‌نامد،<sup>۲</sup> در نظر بگیریم مسائل مختلف مطرح شده مورخان به ارزش‌دوریهای متفاوت است. اما هنگامی که می‌پرسیم آیا پژوهش تاریخی فارغ از ارزش است یا نه، دلمشغولی اصلی‌مان این نوع از گوناگونی نیست. زیرا ارزیابیهای متفاوت مورخان که در تصمیمات آنها با طرح سؤالهای مختلف خود را نمایان می‌سازد نه در پژوهشهای آنها بلکه در گزینشی که آنها در دنبال کردن پژوهشها دارند، نهفته است. می‌توان گفت مسألهٔ عینیت در پژوهش هنگامی پدید می‌آید که مورخان به مسائل واحد پاسخهای متفاوت می‌دهند؛ بنابراین تنها به این معنای اخیر است که می‌توان تقابلی بین تاریخ و انواع، بنا بر ادعا، عینی‌تر پژوهش جستجو کرد، زیرا این انواع عینی‌تر پژوهش - و یقیناً علوم طبیعی - نیز ضرورتاً مسائلشان را انتخاب می‌کنند. ارنست نیگل یکی از معدود عینیت‌گروانی است که به اهمیت این تمایز برای هر ارزیابی از نسبت‌گروی تاریخی اذعان دارد.<sup>۳</sup>

اما نسبت‌گرا استدلال خواهد کرد که مورخان در واقع به مسائل واحد پاسخهای متفاوت می‌دهند و برخلاف دانشمندان علم فیزیک که البته نه فقط پرسشهایشان بلکه پاسخهایشان نیز از زمانی به زمان دیگر متفاوت است؛ تفاوت پاسخهای آنها، پاسخهایی که در اوضاع و احوال واحد ارائه شده است ناشی از تفاوت در ارزش‌دوری است. در این رابطه ذکر تمایز دوم، ارزشمند است و این بار تمایز بین دو نوع پژوهش تاریخی که می‌توان به عنوان تبیینی و توصیفی به آنها اشاره کرد. نمونه‌های این دو نوع پژوهش را به طور صریح در هیچ یک از تاریخهای بالفعل نمی‌توان یافت؛ اما کتاب دلیل اینکه نوشتهٔ سیسیل و وهادم - اسمیت<sup>۴</sup> (که پیش زمینهٔ حملهٔ تیپ سبک زرهی را در نبرد بالکلوا دنبال می‌کند) یا کتاب افول و سقوط امپراتوری رم نوشتهٔ گیبون<sup>۵</sup> را می‌توان نمونه‌هایی از تاریخهای عمدتاً تبیینی دانست، در حالی

1. The extremely important and rather neglected value of interestingness.
2. A.D.Lovejoy, "Present stand Points and Past History", reprinted in *The Philosophy of History in our Time*, ed. Meyerhoff, PP. 175-76.
3. Ernest Nagel, "The Logic of Historical Analysis", P. 209.
4. Cecil Woodham - Smith's 'The Reason why.
5. Gibbon's Decline and fall of the Roman Empire.

که کتاب انگلستان دوره ویکتوریا: تصویری از یک عصر نوشته جی. ام. یونگ<sup>۱</sup> یا کتاب نسلی از ماده گرایی نوشته کارلتون هیز<sup>۲</sup> (که جریان تاریخ اروپا را در طول سه دهه اخیر قرن نوزدهم بررسی می‌کند) را می‌توان نمونه‌هایی از تاریخهای عمدتاً توصیفی دانست. این تمایز به نحوی کلی در این دیدگاه هری المر بارنز انعکاس یافته است که مورخان و وظیفه‌ای دوگانه بر عهده دارند: از یک طرف «دنبال کردن خاستگاه فرهنگ و نهادهای معاصر»؛ و از طرف دیگر «بازسازی تمدنهای اعصار مهم گذشته در کلیتشان».<sup>۳</sup>

اهمیت خاص این تمایز برای بحث حاضرمان با واقعیت مذکور، مرتبط است که گاهی تصور بر این است که رد استدلال از راه‌گزینش ناشی از پذیرش نظریه پوزیتیویستی توضیح است. زیرا اگر آن نظریه تبیین درست می‌بود و همه تواریخ دقیقاً تبیینی بودند، اندیشه ارائه مجموعه‌ای از شرایط کافی و وافی برای آنچه تاریخ در انجام توضیح مدنظر داشت آرمانی برای گزینش عینی که احتمال تحقق آن می‌رفت، عرضه می‌کرد. هیچ آرمان مشابهی برای گزینش عینی وجود ندارد که بتوان تصور کرد در تواریخی که هدف اصلی‌شان نه تبیین بلکه وصف یا توصیف است، تحقق یابد. (البته بیشتر تواریخ توصیفی متضمن تبیینند هر چند خودشان در کل تبیین نیستند، درست همان‌طور که تواریخ تبیینی متضمن توصیف بدون اینکه خودشان صرف توصیف باشند.) به نظر می‌رسد تنها نامزد مشخص معیار گزینش عینی در تواریخ توصیفی اندیشه ارائه توصیف کامل باشد. و این علاوه بر تعارض با مفهوم تاریخ به عنوان مطالعه گذشته به یاد ماندنی، آرمانی نیست که احتمال تحقق آن برود.

البته مسأله‌ای که خود تواریخ توصیفی طرح می‌کنند معیاری غیر ارزشی برای گزینش در اختیار آنها قرار می‌دهد. برای مثال اگر هدف، نگارش تاریخ امپراتوری اسپانیا باشد رویدادهایی را که در قرن چهارم پیش از میلاد در چین اتفاق افتاده است را می‌توان با رضایت خاطر نادیده گرفت و اگر آنچه نگارش می‌شود تاریخی اقتصادی باشد، لازم نیست مدعیات تجدید حیات

1. G.M.Young's Victorian England: Portrait of an Age.

2. Carlton Hayes's A Generation of Materialism.

3. Harry Elmer Barnes, *A History of Historical Writing* (Norman: University of Oklahoma Press, 1937), P. 380. Quoted with disapproval in J.H.Randall Jr., *Nature and Historical Experience* (New York: Columbia University Press, 1958), P. 51.

دینی را در نظر گفت مگر به مثابه شرط ممکنی برای تبیین رویدادها یا شرایط اقتصادی که قبلاً گزینش شده است. اما تاریخ ترکیبی از هر چیزی نیست که پس از اعمال معیار امر صرفاً متناسب با موضوع منتخب<sup>۱</sup> بر جای بماند. بخش اساسی وظیفه مورخ، فقط این نیست که تعیین کند چه چیزی با موضوع منتخب تناسب دارد بلکه تعیین این نیز هست که چه چیزی نسبت به آن موضوع ارزش ذکر کردن دارد. و این مسأله‌ای است که پس از آنکه موضوع مورد مطالعه، گزینش شد، پدید می‌آید - مسأله‌ای که در جریان پژوهش مورخ و نه در انتخاب آن ظاهر می‌شود. بنابراین تناسب با مسأله یا موضوع منتخب همان قدر که معیاری کافی برای گزینش در تاریخ توصیفی به دست می‌دهد، نظریه‌ای نیز برای تبیین فراهم می‌آورد.

عینیت‌گروانی که آنچه را دربارهٔ نحوهٔ پدید آمدن مسألهٔ گزینش در تواریخ توصیفی گفته شده است، می‌پذیرند ممکن است همچنان احساس کنند که نسبت‌گرایان بیش از اندازه بدان اهمیت می‌دهند. برای مثال آنها ممکن است بپذیرند که دو مورخی که شروع به نگارش تاریخ نهضت اصلاح دین می‌کنند، بویژه اگر یکی از آنها پروتستان و دیگری کاتولیک باشد گزارشهای بسیار متفاوتی پدید خواهند آورد. اما آنها ممکن است استدلال کنند که این امر مبنایی برای نسبت دادن تفاوت آشکار شأن آن سنخ نتایجی که نوعاً مورخان و دانشمندان اخذ می‌کنند، نیست. زیرا اگر دو مورخ در ارائه گزارشهایشان، گزینشهای متفاوتی از دانسته‌های خود کنند لزومی ندارد نتیجه بگیریم که یکی از آنها گزارشی خطا ارائه می‌کند. به بیان دقیق‌تر، لازم نیست به دلیل آن امر، گزارشهایشان را نقیض یکدیگر بدانیم. برعکس تا آنجا که آن گزارشها دربرگیرنده گزاره‌هایی صحیح است مطمئناً می‌توان گفت آنها مکمل یکدیگرند. بنابراین ممکن است حتی این قول که آنها پاسخهای متفاوت (و متقابل) به مسأله‌ای واحد می‌دهند تا اندازه‌ای همراه کننده تصور شود. آنچه آنها ارائه می‌کنند تنها کمکهای متفاوتی است به تاریخ موضوع مورد نظر. و شاید برخی احساس کنند که این، تمام آن چیزی است که هر مورخ شرافتمندی امید انجام آن را دارد؛ مورخان آرزوی احیای گفتمانی کل حقیقت را دربارهٔ موضوعاتشان در سر نمی‌پروراندند. به بیان یکی از عینیت‌گروان برجسته، تصویری غیر از این داشتن افتادن در دام خطای «ایده‌آلیستی» آموزه

1. The Criterion of merely being relevant to the chosen subject.

«درونی بودن همه نسب»<sup>۱</sup> است - این باور غلط که «نمی توان معرفت قابل قبولی از هیچ چیزی داشت مگر اینکه به همه چیز معرفت داشت»<sup>۲</sup>.

آنچه موجب می شود چنین پاسخی علی رغم اندک حقیقتی که در آن است در نگاه بسیاری نسبت گروان رضایت بخش جلوه نکنند، مفهوم ضمنی ماهیت مسأله تاریخ توصیفی است. همان طور که دیویی تأکید دارد هر تاریخی «در ارتباط یا مسأله نسبی» است.<sup>۳</sup> اما مسأله نگارش تاریخی توصیفی مثلاً تاریخ انگلستان صرفاً نقل برخی از آن اموری نیست که به واقع در دوره ای خاص از زمان در انگلستان اتفاق افتاده است. حتی نقل پاره ای از امور مهم اتفاق افتاده در آنجا نیز نیست. مورخان به مشروعیت مقایسه دو گزارش توصیفی متفاوت از موضوعی واحد به منظور تعیین کفایت نسبی آنها اذعان دارند. می توان یکی از این دو را به سبب آنچه در گزارش گنجانده، و آنچه نادیده گرفته است، بهتر دانست؛ و یکی را، بدون اینکه متضمن گزاره های کاذبی باشد، آنقدر بد دانست که هرگز نشود گفت «تصویر صحیحی»<sup>۴</sup> ارائه می دهد. برای مثال ما از کتابی یک جلدی «در توصیف»<sup>۵</sup> انگلستان عصر ویکتوریا که جنبش طبقه کارگر را نادیده گرفته است، چه تصویری داریم؟ یا در مورد تاریخی از آلمان نازی که از ذکر قتل عام یهودیان غفلت ورزیده است، چه می اندیشیم؟ می توان همواره آنچه را که حذف شده است مورد سؤال قرار داد؛ و در این صورت تنها با این استدلال می توان از آن دفاع کرد که چون موضوع پژوهش این امر بوده، آنچه ذکر شده از آنچه نادیده گرفته شده، مهمتر بوده است. گزینش در تاریخی توصیفی فقط اختیاری نیست؛ بلکه همواره مستلزم داوری ضمنی در مورد اهمیت نسبی نیز هست. مورثن وایت می گوید مورخان غیر از توصیف کامل در جستجویی جذاب برای معیارهای عینی گزینش درون محدوده ای که خود برای موضوعشان برگزیده اند، غالباً ممکن است آنچه را که «عمیق ترین» یا نمایانگرترین حقایق در باب آن موضوع می دانند، گزینش کنند.<sup>۶</sup> اما وی سرانجام مجبور

1. The internality of all relations.

2. Nagel, "The Logic of Historical Analysis", P. 209.

3. relative to a Problem.

4. true picture.

5. Portrait.

6. Morton White, "The Logic of Historical Narration", in Philosophy and History, ed. Hook, PP.

می‌شود بپذیرد که چنین تلقی‌هایی فارغ از ارزش نیستند آنها فقط شیوه‌های بیان پنهانی ارزش‌دواریهای مورخ هستند.



مرکز تحقیقات کامپیوتر علوم اسلامی

11 ff.

برای استدلالی که تا اندازه‌ای عینیت‌گروانه‌تر است بنگرید به این نوشته وی:

Can History Be Objective? "reprinted in *The Philosophy of History in our Time*, ed. Meyerhoff, P.

195.